

موسساتی که آلمانیها در ایران دایر کرده بودند نمی توانست به شهرت عظمت روسیه لطمه وارد آورد.

در سال ۱۳۲۴ هـ. ق (۱۲۸۵ هـ. ش و ۱۹۰۶ میلادی) مرتضی قلیخان صنیع الدوله هدایت پسر علیقلی خان مخبرالدوله که قبلاً اشاره کردیم در آلمان تحصیل کرده و از عناصر ملی و ترقیخواه بود کوشید تا با کمک آلمانیها یک کارخانه ماهوت بافی در ایران تأسیس کند، اما نقشه‌های او به جایی نرسید.

پتاک Petag که نام مخفف Persische teppichgesellschaft بود به عنوان بزرگترین و مفیدترین موسسه تولیدی - بازرگانی ایران - آلمان شهرت افسانه‌ای خود را از سال ۱۹۱۲ میلادی دو سال پیش از جنگ با تأسیس کارگاههای متعدد در تبریز و سلطان‌آباد (اراک)، همدان، کرمان، مشهد، شیراز، آغاز کرد و در سالهای قبل و بعد از جنگ اول به اوج رسید.

مرکز شرکت در شهر برلین و شعبه بزرگ آن در قسطنطنیه (اسلامبول پایتخت عثمانی) و کارگاههای ریسندگی و رنگرزی پشم آن در شهر تبریز بود.

پتاک بنابه اظهارات ویلهلم لیتن در کتاب خود خلوص و مرغوبیت پشمهای بومی ایران و روشنی و ثبات رنگها را تحت مراقبت جدی قرار می داد و با خودداری از استعمال رنگهای شیمیایی و پشمهای ارزان قیمت و طرحهای وارداتی می کوشید این صنعت ظریف و اصیل ایرانی را به دوران شکوفایی آن بازگرداند.

پتاک با سرمایه سه میلیون فرانک که بعدها به ده میلیون فرانک افزایش یافت. شروع به کار کرد. در سالهای پیش از جنگ شرکت هر سال ۱۰ میلیون مارک قالی ایران را خریداری می کرد و قسمتی از صادرات خود را به آمریکا می فرستاد. در شعبه‌های پشم پاک‌کنی و تهیه رنگ کارگاه تبریز عده‌ای از کارگران ایرانی به کارگمارده شده بودند.

پتاک رقیب سرسختی برای کمپانی منچستری زیگلر بشمار می رفت که کار خود در زمینه بافت و صدور فرش ایران را از سال ۱۸۷۴ میلادی آغاز کرده بود و در تبریز، تهران، اصفهان، سلطان‌آباد و تبریز شعبه دایر کرده بود. تأسیسات عظیم زیگلر در سلطان‌آباد اراک در حدود ۱۲۰۰ دستگاه دار قالی در شهر، ۱۵۰۰ دستگاه دار قالی در روستاهای اطراف و مجموعاً تعداد ۳۰۰۰ کارگاه کوچک خانگی را به خدمت گرفته بود و تأسیسات عظیم انبار، کوی مسکونی صباغ‌خانه و غیره آنها در قلعه بزرگی در خلع شهر متمرکز شده بود.

کارگاههای قالی بافی سالی ۱۰ هزار پوند استرلینگ، کارگاه نجاری سالی هزار

پوند و یک کارگاه کوچک نجاری در قزوین سالی ۲ هزار پوند از دولت آلمان کمک مالی دریافت می‌کردند. علاوه بر زیگلر چندین کمپانی دیگر روسی و انگلیسی نیز در ایران به کار فرشبافی و صدور فرشهای ایران سرگرم بودند. یک تاجر ثروتمند روسی دارای ۲۰۰ کارگاه بود که حدود ۲۰۰۰ مرد و پسر بچه در آنها به قالیبافی اشتغال داشتند. قالیهای بافت آنان که با جوهر رنگ می‌شدند به بازارهای شرقی نظیر مصر و روسیه صادر می‌شدند.

شاهزاده امامقلی میرزا قاجار که یک نفر ژرمنوفیل بود با شونه‌مان Shinevman آلمانی قراردادی برای ساختن کشتی در دریاچه ارومیه امضا کرد و بیعانه‌ای به مبلغ ۹۰۰۰ تومان پرداخت کرد. تأسیسات کشتیرانی دریاچه ارومیه در آغاز جنگ بوسیله روسها مصادره و تقریباً منهدم شد.

یک شرکت بزرگ آلمانی موسوم به اف.ا.ون.دوج برمن F.Undutsch & Co Bremen در ژوئیه ۱۹۱۳ / تیرماه ۱۲۹۲ / در تهران دایر شد که سرمایه آن به ۳۱۵۰۰۰ مارک می‌رسید.

در همان ایام ک. هوفمان K.Hoffmann بازرگان آلمانی مغازه بزرگی در شهر عشق‌آباد (ترکستان روس) موسوم به اونیورسال دایر کرده که شعبات آن در شهرهای مرو، چهارجوی در ترکستان روس و مشهد و قوچان در ایران دایر بود.

هوفمان اجناس آلمانی را از کشور خود به این نواحی وارد می‌کرد و بطور دائم در رفت و آمد با آلمان بود. او در اوایل جنگ در شهر مشهد و در محل مغازه خود مورد حمله وحشیانه یک قزاق روس قرار گرفت که ویرا به ضرب قداره به قتل رساند. احتمال می‌رود روسها به هوفمان که رفت و آمد دائمی و مشکوکی به آلمان داشت بدگمان بودند و او را جاسوس می‌دانستند. اسرار واقعی قتل او هرگز فاش نشد.

میزان تجارت آلمان در شرق سال به سال افزوده می‌شد. دارو، رنگهای مصنوعی، مواد شیمیایی و اسلحه (بطور پنهان و از طریق قاچاق) در صدر فهرست اقلام صادراتی آلمان قرار داشت.

میروشنیکف مورخ روس در این باره ارقام زیر را ارائه می‌دهد «حجم تجارت آلمان در ایران به سرعت افزایش می‌یافت و از سال ۱۹۰۳ تا سال ۱۹۱۲ چهل برابر گردید. اما این رقم فقط سرعت توسعه سرمایه آلمانی را نشان می‌دهد و نه برتری آن را. زیرا مقدار صادرات آلمان از لحاظ ارزش دوازده بار کمتر از صادرات روسیه و شش بار کمتر از صادرات بریتانیا به ایران بود.» جان ویشار و پزشکی آمریکایی مقیم ایران در کتاب خود پیرامون وضعیت تجاری ایران و سهم آلمان در صادرات می‌نویسد:

«نیمی از تجارت ایران با روسیه انجام می‌گیرد، یک چهارم با انگلستان و یک چهارم دیگر با ترکیه، فرانسه، اتریش آلمان و سایر کشورهاست...»

ویشارد میزان فروش کالای آلمان به ایران را در سال ۱۹۰۶ معادل ۵۷۳۶۲۰ دلار ذکر می‌کند.

در سال یادشده روسیه ۱۶/۷۱۴۷۱۶ دلار، بریتانیا ۶/۹۳۸۹۱۰ دلار، هند انگلیس معادل ۳/۵۸۶۳۷۲ دلار، فرانسه ۱/۶۸۲۴۱۸، اتریش هنگری معادل ۱/۱۳۷۱۷۸ دلار، چین ۱۳۷۷۵۸ دلار و آمریکا ۲۲۶۱۸ دلار کالا به ایران فروخته بودند.

آلمانیها علاوه بر دنیای کار و کسب در زمینه‌های علمی، جغرافیایی، هیدروگرافی و غیره خدمات مختلف و ثمربخشی را ارائه می‌کردند.

یک مهندس آلمانی به نام ف. نویمان Neumann اداره امور کشتیرانی دریاچه ارومیه را برعهده گرفت. نویمان، علاوه بر انجام وظایف عادی خود به تحقیقاتی در زمینه شناسایی دریاچه ارومیه دست زد.

او موفق شد در شمال غربی دریاچه ارومیه گودترین نقطه دریاچه را به عمق ۱۶ متر شناسایی کند.

دو سال قبل از شروع جنگ، دو نفر اروپایی دیگر، موسوم به بویک Beuck و ا.ژ. وستارپ Westarp تحقیقاتی درباره این دریاچه انجام داده‌اند.

فعالیت کارشناسان آلمانی، بخش عظیمی از زمینه‌های باستان‌شناسی، فرهنگی صنعتی و علمی و فنی ایران را دربرمی‌گرفت.

آلبوپزشک آلمانی که در دارالفنون تدریس می‌کرد از دوران ناصرالدین شاه اداره اولین بیمارستان ایرانی را که در تهران تاسیس شده بود برعهده داشت.

دانشمندان و محققان آلمانی هم در طی سالهای پیش از جنگ، به مسافرتها مکرر و متعددی به ایران پرداختند و تحقیقات ارزنده‌ای انجام دادند. تحقیقات آنان در ایران پیگیرانه، صبورانه، جدی و منطبق با ابعاد علمی بود و در سالهای بعد مورد استفاده مامورین اطلاعاتی کشورشان در جریان جنگ اول جهانی قرار گرفت.

در زمره اولین عالمانی که در قرن بیستم به ایران سفر کردند می‌توان از ا.زوغمایر (E. Zugmayer) جانورشناس مونیخی یاد کرد که در سال ۱۲۸۳ هـ.ش (۱۹۰۴ میلادی /

۱۳۲۲ هجری قمری)، از دریاچه ارومیه دیدن کرد و به تحقیق پیرامون وضع طبیعی آن و جاندارانش پرداخت. زوغمایر از شیشوان که در ساحل خاوری دریاچه قرار داشت، سوار یک کشتی کوچک تک دکلی شد و به جزایر دریاچه رفت. او ارتفاع دریاچه را از سطح دریا ۱۲۸۰ متر محاسبه کرد (آلفونس گابریل متذکر شده است که محاسبه او دقیق

نبوده و این ارتفاع ۱۳۵۰ متر است).

زوگمایر عمق دریاچه را هم اندازه گرفت و عمیق‌ترین نقطه را ۱۵ متر برآورد کرد (عمیق‌ترین نقطه که نویمان حساب کرده است ۱۶ متر است). زوگمایر نتوانست جانوری جز آرتمیا (*Artemia*) - یک نوع خرچنگ آبزی - در آب دریاچه ارومیه بیابد که این امر ناشی از زیادی و غلظت نمک در این دریاچه است.

در پایان، زوگمایر از راه سلماس و خوی عازم کوه‌های قطور شد. اما دامنه مطالعات او به شمال باختری ایران محدود نشد. هفت سال بعد، خبر حضور او را در بلوچستان انگلیس دادند که به تحقیقات گسترده‌ای پیرامون اقلیم و طبیعت و حیوانات آن ناحیه سرگرم بود.

با آغاز جنگ جهانی اول، زوگمایر نیز مانند بسیاری از هموطنان خود، در خدمت هیأت‌های جاسوسی آلمان که عازم افغانستان بودند قرار گرفت.

اوسکار فن نیدرمایر (O.F. Niedermayer) پیش از جنگ جهانی اول، به اتفاق همسرش، راهی ایران شد و به تحقیقات دامنه‌داری پیرامون زمین‌شناسی و نیز تاریخ صنعت در ادوار اولیه تمدن پرداخت. مسافرت جغرافیایی نیدرمایر در نواحی شمال، شمال شرق و مرکز ایران انجام گرفت.

در سال ۱۲۹۱ ش. (۱۹۱۲ / ۱۳۳۰ ه. ق.)، نیدرمایر حاشیه البرز را پیمود به استرآباد رفت و ضمن عبور از کوهستان‌های حاشیه شمالی ایران عازم مشهد شد. آنگاه راه تربت حیدریه و ترشیز را پیش گرفت و مطالعات وسیعی در نواحی شرقی و جنوبی کویر بزرگ مرکزی ایران انجام داد. نیدرمایر با استفاده از قطب‌نما و ساعت به نقشه‌برداری از این مناطق پرداخت و با تعیین چندین عرض جغرافیایی بر اعتبار نقشه‌های خود افزود. وی تحقیقاتی پیرامون دوره‌های زمین‌شناسی کرد و بنابه نوشته آلفونس گابریل اولین گزارش مطمئن پیرامون تقسیم‌بندی سه‌گانه (Trias) را در شمال و شرق ایران تهیه کرد.

مسافرت جغرافیایی و پژوهشی نیدرمایر در البرز با دنبال کردن جریان رود تجن و عبور از هزار جریب آغاز شد. او استرآباد، ناروین، جاجرم، اسفراین، میان‌آباد (شهر بلقیس)، صفی‌آباد و معدن و جاده بزرگ نیشابور را پیمود. در مشهد با ژنرال سرپرسی سایکس که تحقیقات عمیقی درباره جغرافیای ایران کرده و هزاران کیلومتر در ایران راه پیموده بود، ملاقات کرد و از سوی وی راهنمایی شد که سفر پژوهشی خود را چگونه ادامه دهد. آنگاه در پیگیری سفر خود به سوی جنوب به تربت شیخ جام رسید. نیدرمایر در نواحی مرزی افغانستان و در حاشیه جریان هریرود تا سرخس پیش رفت و در آنجا

بادیز، محقق دیگر اروپایی، ملاقات کرد و به اتفاق او از ترشیز (کاشمر) به راه پیمایی طولانی دیگری در حاشیه کویر لوت دست زد. آنان، سرانجام، از کمر بند مرکزی صحرا، انارک و نائین گذشتند.

مسافرت و مشاهدات نیدرمایر و پژوهشهایی که پیرامون دوره‌های زمین‌شناسی و نیز وضعیت کویر مرکزی ایران انجام داده از نظر دنیای جغرافیا حائز اهمیت شایانی بوده و در بعضی از موارد از تحقیقات او به نام اکتشافات جغرافیایی و زمین‌شناسی یاد شده است.

نیدرمایر، در سالهای پس از جنگ، یک تألیف علمی مهم پیرامون حوضچه‌های داخلی فلات ایران، وضعیت آب و هوای منطقه و اشکال زمین و مخصوصاً منشاء رسوبات آهکی طبقه‌بندی نشده و خاک و نمک و مسأله ایجاد گودالها انتشار داد. او نظرات سون‌هدین کاشف سوئدی را راجع به تغییرات آب و هوا در زمان تاریخ مردود شمرد. و شخصاً نظرات مفیدی به دنیای علم ارائه کرد. مطالعات نیدرمایر حتی در دوران پیش از جنگ هم شهرت زیادی در مجامع علمی آلمان برای او فراهم کرد.

هنگامی که آلمانیها در صدد برآمدند هیأت مخصوصی جهت شوراندن افغانها به قیام علیه انگلستان به افغانستان اعزام دارند، نام نیدرمایر به علت آگاهیهای بسیط او از مناطق مرزی بر سر زبان محافل نظامی برلین افتاد. در سال ۱۹۱۵ م وی را از جنگلی در جبهه فرانسه احضار کردند و به ترکیه عثمانی و سپس ایران فرستادند.

دکتر زایلر و پوزن هم، علاوه بر مقام کنسولی و پست سیاسی که در دوران جنگ احراز کردند، به واسطه مطالعات خود در ایران شهره بودند.

ویلهم واسموس یک نفر آلمانی فعال مدتها در بوشهر به عنوان کنسول بسر برده بود و می‌توانست با تسلط کامل به زبان فارسی سخن گوید. او در میان عشایر فارس و تنگستان دوستان زیادی پیدا کرد که بعدها در دوران جنگ، دوستی آنان نتایج ارزشمندی برای آلمان در جنگ علیه انگلستان در جبهه خاورمیانه، ببار آورد.

ویلهم لیتن، آلمانی هوشمندی که بعدها چند کتاب تحقیقی ارزنده پیرامون اوضاع جغرافیایی و اقتصادی ایران نوشت و نگارش خاطراتش در سالهای پس از جنگ کمک زیادی به روشن شدن تاریخ ایران در خلال سالهای ۱۲۹۷ - ۱۲۹۳ / ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ کرده است در سال ۱۹۰۶ وارد ایران شد و در آغاز جنگ به عنوان کنسول آلمان در تبریز شاهد جزر و مدها و حوادث مهم محلی بود.

دیگر مامورین آلمانی هم، همه با رفتاری سوای آنچه که ایرانیان از روسها یا انگلیسیها دیده بودند جلب قلوب می‌کردند و محبوبیت زیادی در ایران بهم رسانده

بودند.

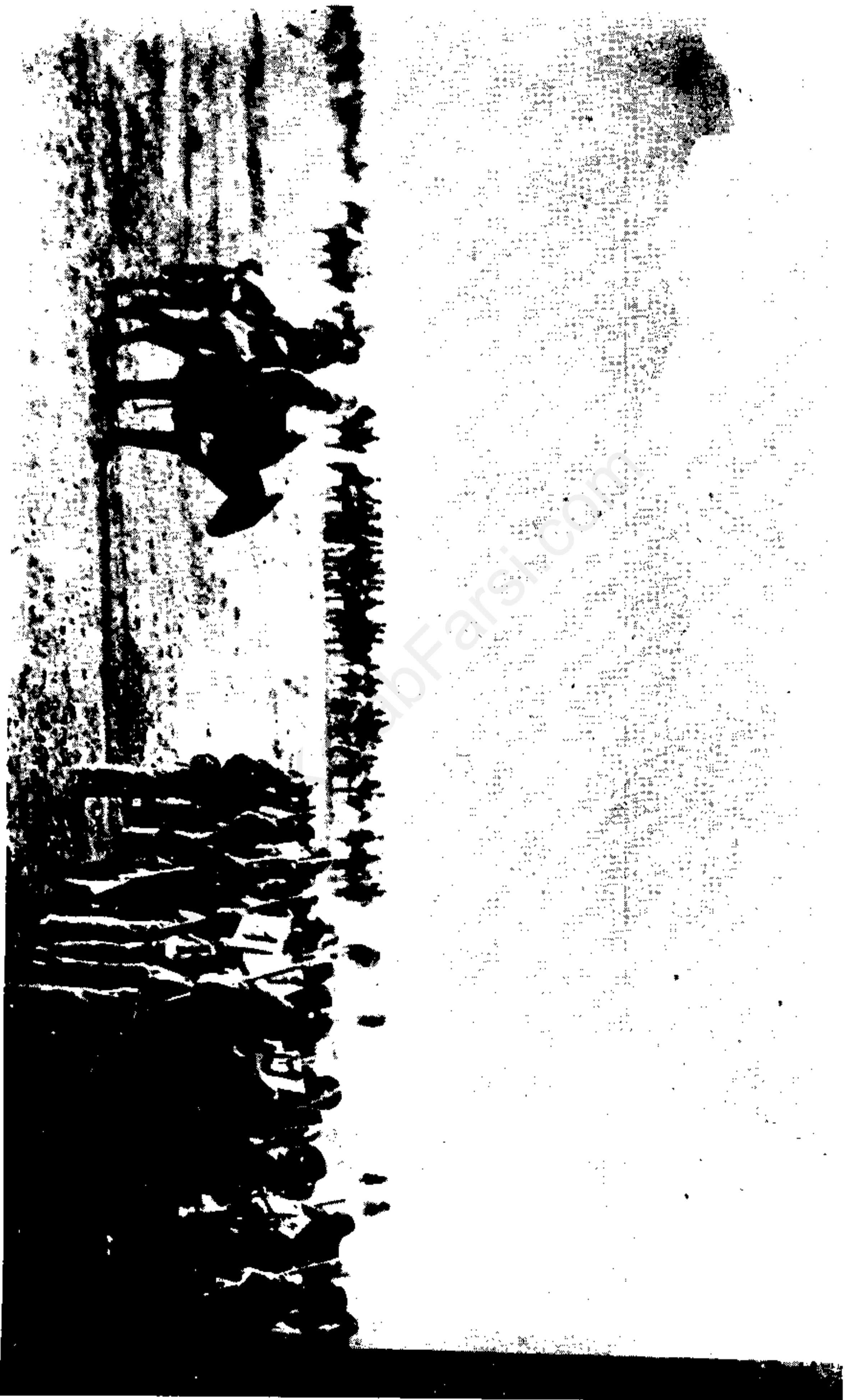
در سال ۱۹۱۱ میلادی، حدود دو سال و نیم قبل از آغاز جنگ دست آلمان با دولت روسیه تزاری در مورد امتداد راه آهن برلین به بغداد به تهران به توافق رسید. در آن دوران نائبات قبل از جنگ ویلهلم دوم و نیکلای دوم در مذاکرات پتسدام که بعداً منجر به بسته شدن قرارداد سن پترزبورگ شد موافقت کردند، همزمان با رسیدن راه آهن برلین به بغداد، روسیه تزاری نیز تمام کوشش خود را بکار بندد تا دولت ضعیف تهران امتیاز راه آهن تهران - خانقین را به روسها اعطاء کند. ارتباط تهران و خانقین در مرز بین النهرین (عراق عرب) باعث می شد که رشته ای از راه آهن بغداد تا خانقین امتداد یابد و تهران نیز در مسیر راه آهن سراسری برلین، استانبول بغداد قرار گیرد. اگر روسها نمی توانستند پس از مدت چهار سال راه آهن را به مرحله بهره برداری برسانند امتیاز خود را به آلمانیها انتقال می دادند. بنا به نوشته لنچافسکی «بدین ترتیب ایران در حاشیه بزرگ راه آهن برلین - بغداد قرار گرفت و تمام درگیریهای سیاسی بر سر این خط در تهران هم مؤثر واقع می شد.»

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)



کریم خان مختار السلطنه از فرماندهان نظامی  
قشون ظل السلطان در اصفهان پسری که در کنار او  
سمت چپ عکس دیده می شود مختاری معروف  
(رییس شهربانی رضاشاه در ادوار بعد) است.





سپاهیان ظل السلطان با کلاهخود آلمانی عکس از هویتسر

## فصل هشتم

### ورود دولت عثمانی به جنگ عملیات نظامی روسها و ترکان عثمانی در آذربایجان، کردستان و خوزستان

حضور نظامی ترکیه عثمانی در نواحی مرزی آذربایجان باختری به سال ۱۳۲۶ هجری قمری (۱۹۰۸ میلادی) بازمی‌گردد که سلطان عبدالحمید دوم در آخرین ماههای سلطنت خویش واحدهایی از سپاه عثمانی را برای تهدید مشروطه‌خواهان ایران به نواحی مرزی آذربایجان اعزام داشت. پس از آن در آغاز سال ۱۳۳۰ هجری قمری (۱۹۱۱ میلادی) کارگزار آذربایجان یعنی نماینده وزارت خارجه ایران در آن ایالت برای رسیدگی به جرائم اتباع بیگانه و برخوردها و مرافعات ایرانیان با خارجیان، طی تلگرامی، به دولت اطلاع داد که پانصد تن عسگر (سرباز عثمانی) در دهات اشغال شده (نواحی غرب دریاچه ارومیه) مقیم شده‌اند. این تلگرام متعاقب تلگرامی بود که در آن خبر داده شده بود «۶۰۰۰ نفر قشون روس در خوی، سلماس و ارومیه مقیم‌اند. اتصالاً می‌آیند و به قدر لزوم توپخانه و مهمات هم دارند. در نهم صفر ۱۳۳۰ ه.ق، این تلگرام از کارگزاری سلماس به تهران مخابره شد. «۳۰۰ نفر قزاق روس با چند نفر صاحب منصب وارد سلماس شدند، عثمانیها هم از ورود روسها متوحش شده بر تعداد نفرات خود افزوده‌اند. ۱۰۰ نفر عسگر در دیلمقان گذارده‌اند. احتمال زدو خورد می‌رود.»<sup>۱</sup>

باتوجه به اینکه این رفت و آمدهای نظامی از چند سال قبل از جنگ آغاز شده بود، ایالت آذربایجان سرزمینی اشغال شده به وسیله روسها و ترکها به‌شمار می‌رفت که طبعاً بروز جنگ نمی‌توانست مانع تغییری در این وضع شده و موجبات تخلیه آن سامان را فراهم سازد.

در مرداد ۱۲۹۳ ه.ش که جنگ جهانی اول در اروپا آغاز شد، رهبران حزب اتحاد و ترقی که زمام امور کشور عثمانی را به دست داشتند، علیرغم گرایشهای شدید به آلمان و اعمال فشار دیپلماتهای آلمانی، ورود به جنگ جهانی را به مصلحت ندیدند و تنها به اقدامات تبلیغی و صوری علیه روسیه تزاری اکتفا کردند.

اما پناهنده شدن دو رزمناو آلمانی برسلاو (Breslow) و گوته‌بن (Goeben) که در

آبهای مدیترانه بودند و تحت تعقیب ناوگان بریتانیا قرار گرفته به بنادر ترکیه وارد شدند، رهبران عثمانی را بر سر دو راهی قرار داد.

انگلیسیها به تلافی پناه دادن ترکها به دو رزمناو آلمانی اعلام کردند که دو رزمناو سفارش ساخت داده شده از سوی عثمانی را که از ماهها پیش در کارخانههای کشتی سازی انگلستان در دست ساختمان بودند مصادره خواهند کرد؛ روس و انگلیس مضافاً اولتیماتومی به دولت باب عالی تسلیم کردند که باید هرچه زودتر دو ناو برسلو و گوته بن را از بنادر خود براند و آنها را تسلیم ناوگان متفقین کند.

دولت عثمانی در قبال این اقدامات خشن که احساسات مردم را جریحه دار کرد چند دوره از سربازان را به زیر پرچم فراخواند. اما حتی پیش از آنکه دولت عثمانی رسماً وارد جنگ شود، صدور حکم تجهیز عمومی در عثمانی و فراخواندن چند دوره سرباز به زیر پرچم عکس العملهای تهدیدکننده ای را در سرحدات ایران، از جمله کردستان و ساوجبلاغ مکرری در کردهای ایران، برانگیخت.

احتمال می رفت آغاز جنگ میان عثمانیها و روسها که هر دو همسایه ایران بودند؛ ناآرامی ها و حوادثی را در آذربایجان به دنبال داشته باشد و آتش جنگ به خاک ایران سرایت کند.

میرزا حسن مستوفی الممالک رئیس الوزراء و میرزا محمدعلیخان علاء السلطنه وزیر امور خارجه کوشیدند تا از طریق مذاکره با وزرای مختار روس و انگلیس و سفیر کبیر عثمانی در تهران و نیز از طریق مذاکرات وزرای مختار ایران در لندن و سن پترزبورگ دولت روسیه را وادارند سپاهیان خود را که از سال ۱۲۸۷ هـ.ش. (۱۹۰۹ میلادی) در آذربایجان مستقر شده بودند از ایران فراخواند و پس از تخلیه ایران از این سپاهیان، که مقدمات کار برای بیطرفی ایران آماده می شد، با اعلام رسمی بیطرفی کشور، عثمانیها را هم به محترم شمردن بیطرفی ایران وادارند.

عاصم بیگ، سفیر کبیر سالخورده عثمانی در تهران، در قبال پرسشش وزیر امور خارجه که نظر دولت عثمانی درباره بیطرفی ایران چه خواهد بود اطمینان داد که اگر این بیطرفی اعلام شود دولت عثمانی آن را محترم خواهد شمرد اما این به شرطی است که قوای روسیه از آذربایجان ایران بیرون برده شوند زیرا حضور این قوا در شمال غربی ایران نه تنها عامل تهدیدکننده مرزهای عثمانی است بلکه ناقض بیطرفی ایران نیز خواهد بود.

مستوفی و علاء السلطنه طی جلسه ای در روز نهم مهر ماه ۱۲۹۳ (۱۲ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۱ ذی قعدة ۱۳۳۲ هـ.ق.) سعی کردند کروتوتس وزیر مختار روس در تهران را

ترغیب کنند از دولت خود بخواهد قوای روسی مقیم شمال ایران را فراخواند. دولت در نظر داشت بلافاصله محمدحسن میرزا ولیعهد را به تبریز بفرستد و یک نیروی نظامی کافی هم در آن ایالت مستقر کند و بدین ترتیب هم عثمانیها و هم روسها را آسوده خاطر سازد که قوای یکی از آنها از خاک ایران به سرحدات دیگری تجاوز نخواهد کرد. در این جلسه که در دزاشیب، منزل بیلاقی علاءالسلطنه، برگزار شده و سروالتر تاونلی وزیر مختار انگلیس در تهران نیز حضور داشت. وزیران مختار، ضمن تأیید گفته‌های رئیس‌الوزرا و وزیر امور خارجه، این سؤال را مطرح کردند که چه ضمانت اجرایی وجود دارد که با تخلیه آذربایجان از قشون روس بلافاصله عثمانیها از مرز آذربایجان نگذرند و آن ایالت را اشغال نکنند و دولت ایران چه تأمینی در این مورد می‌دهد.

مستوفی و علاءالسلطنه پاسخ دادند که سفیرکبیر عثمانی قول داده است که در صورت تخلیه آذربایجان از قوای روسیه، دولت عثمانی بیطرفی ایران را محترم خواهد شمرد و از سوی دیگر دولت ایران هم «هیچوقت راضی نخواهد بود که قشون خارجی دیگری جای قشون روس به آذربایجان بیاید».

علیرغم این مذاکرات محترمانه و نامه‌هایی که از وزارت امور خارجه به سفارت روس و انگلیس نوشته می‌شد و لبخندهای مهربانه سفیرکبیر عثمانی و تأییدهای مشفقانه وزیران مختار روس و انگلیس بر منطقی بودن خواستهای ایران، عثمانیها در سرحدات ایران قوای قابل ملاحظه‌ای مستقر کردند و با اعزام مبلغین کارکشته، به تحریک عشایر کرد آذربایجان و ساوجبلاغ پرداختند. روسها نیز در سرحد خوی و ارومیه نیروهایی مستقر کردند. حضور چندین هزار سرباز روسیه در آذربایجان نشان می‌داد که روسیه راضی نخواهد شد این منطقه مهم استراتژیک را که در خاور خاک ترکیه عثمانی قرار داشت از نیروهای خود خالی کند و مواضع مهم خود در آذربایجان را از دست بدهد.

دولت سعی داشت از طریق مذاکره مستقیم سفیرکبیر ایران در استانبول نیز از ترکها قول قطعی بگیرد که در صورت تخلیه خاک ایران از قشون روسیه سپاهیان خود را به آذربایجان گسیل نخواهند داشت.

اشتباه عمده سیاستمداران قرن نوزدهمی و ساده‌اندیش ایران آن بود که تصور می‌کردند زمام امور عثمانی در دست سلطان یا صدراعظم و وزیر امور خارجه عثمانی است و مواعیدی که آنها بدهند، سرنوشت بیطرفی ایران را روشن خواهد کرد. در حالی که در آن دوران، رشته کار از دست سلطان و صدراعظم و وزیر خارجه عثمانی خارج شده و جناح تندرو و افراطی و متعصب ترکهای جوان به ریاست انور پاشا، جمال پاشا، و

طلعت پاشا، آن هم با مشورت و تبادل نظر با فرماندهان عالیرتبه ارتش آلمان و باتوجه به طرحها و برنامه‌ریزیهای دامنگستر جنگی در همه امور، تصمیم می‌گرفت و سلطان و صدراعظم و وزیر خارجه جز اطاعت از اوامر و فرامین آنان چاره‌ای نداشتند چه رسد به عاصم‌بیگ سفیر کبیر عثمانی در تهران که آراء و نظرات او کمترین نقشی در برنامه‌ریزیهای جنگی نداشت. احتمال می‌رود مستوفی که شخصیت اجتماعی و محبوبیت سیاسی او در ایران غیرقابل انکار بود به تبعیت از احساسات عمومی علاقه داشت ایران در فرجام در سلک متحدین آلمان درآید و بااستفاده از حادثه بزرگ پیش آمدن جنگ عمومی به عصر طولانی استیلا و مزاحمت و غارتگری روس و انگلیس در ایران خاتمه داده شود. اما مستوفی، اگر هم اندیشه چنین تمایل محرمانه سرنوشت‌سازی را در سر می‌پروراند آنقدر عاقل و سیاستمدار بود که تا رسیدن لحظه مناسب برای اعلام این کار با روسها و انگلیسیها مدارا کند و هرگونه بهانه‌ای را از دست آنها بگیرد.

احتمال می‌رود عاصم‌بیگ که روابط دوستانه‌ای با مستوفی داشت بدون توجه به میزان نفوذ سیاسی و نفوذ کلام خود در باب عالی چنین قولی به وی داده باشد که هرگاه خاطر ترکها را از حضور نظامی روسها در شمال باختری ایران آسوده کند ترکان نیز از حمله به خاک ایران و کشاندن نائره جنگ به این کشور اجتناب خواهند کرد. اما روشن است که قول یک سفیر کبیر در قبال ضرورت‌های میدان جنگ، آن هم میدان جنگی که از اروپا تا کرانه‌های ژاپن را دربر گرفته بود، تا چه حد محلی از اعراب دارد.

دولت به وسیله ارسال سیل وار مراسلات سیاسی به سفارتخانه‌های روس، انگلیس و عثمانی در تهران و نیز سفارتخانه‌های ایران در استانبول، سن پترزبورگ و لندن می‌کوشید تا تضمینهای لازم را برای اعلام بی طرفی کشور دریافت کند.

خطوط اساسی حصول این بیطرفی از این قرار بود:

۱- تخلیه سریع ایران از نیروهای روس

۲- قول قطعی دولت عثمانی به اینکه پس از تخلیه آذربایجان از قشون روس، نیروهای خود را به آن ایالت اعزام نخواهد داشت.

۳- واداشتن هر دو دولت روسیه و عثمانی به دورکردن سپاهیان خود از مرز ایران

۴- آرام نگه داشتن عشایر و ایلات کرد در سرحدات ایران و عثمانی و جلوگیری از هرگونه اقدام آنان در جهت ایجاد مزاحمت برای روسها.

اما علیرغم تصاویر درخشانی که دولت ایران از بیطرفی خود ترسیم می‌کرد؛ کروتوتس، وزیر مختار روس در تهران، در ۱۴ مهر ماه ۱۲۹۳ (۱۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ ه.ق

/ ۱۷ اکتبر ۱۹۱۴ میلادی) پاسخ منفی وزارت امور خارجه روسیه را به دولت ابلاغ داشت.

روسها بر این عقیده بودند که احضار قشون روس از آذربایجان «فعلاً» غیرممکن است زیرا تنها درپناه حضور قوای فوق است که امنیت در آذربایجان برقرار و جان و مال اتباع روس و خارجه از گزند مصون است. وزیر مختار روس می افزود که به علت اینکه دولت ایران قوایی در آذربایجان ندارد و نیز باتوجه به چند فقره «اتفاقات ناگوار» از سوی اکراد، خارج کردن قشون روس از آذربایجان غیرممکن است.

پاسخ انگلیس که از سوی وزیر مختار ایران در لندن و پس از مذاکره با مقامات وزارت خارجه بریتانیا به تهران رسید همانند پاسخ روسها بود. انگلیسیها نیز معتقد بودند خروج روسها از آذربایجان، باتوجه به فقدان نیروهای مسلح ایرانی، موجبات اغتشاش در آذربایجان را فراهم خواهد آورد و تا زمانی که دولت نیروی نظامی در اختیار ندارد صحبت از تخلیه آذربایجان بیهوده و بی موقع است. انگلیسیها این سؤال را از دولت ایران مطرح می کردند که چه اعتمادی می توان به گفته عثمانیها در رعایت بیطرفی ایران داشت؟ از سوی دیگر تجارب گذشته نشان می دهد که رفتار و تجاوزات عثمانی بدتر از روسیه است.

در خلال این ایام، روسها که دوایر اطلاعاتی نیرومندی از حدود یک قرن پیش در ایران به راه انداخته بودند و خبرچینانی در همه طبقات داشتند و مخصوصاً با نفوذ اتباع قفقازی خود در ایران سر از همه اسرار درمی آوردند، کوشیدند تا یکایک آلمانیهای مقیم ایران را شناسایی کنند و موجبات آزار و اجبار به فرار آنان را فراهم آورند. درعین حال آنان سعی می کردند دولت ایران را در محظور سیاسی قرار دهند و افسانه بیطرف بودن این نیمه مستعمره خود را خنثی کنند.

در روز ۲۷ شهریور ۱۲۹۳ (۱۹ سپتامبر ۱۹۱۴ / ۲۸ شوال ۱۳۳۲ ه.ق.)، چند سالدات روس در اورمیه وارد خانه نویمان تبعه آلمان و عضو شرکت کشتیرانی ارومیه شدند و پس از پایین کشیدن پرچم آلمان و اتریش، از سر درخانه اش وی را مورد آزار و ضرب و شتم قرار دادند.

در شب دوم آبان ماه (۲۶ اکتبر / ۶ ذیحجه) سه سالدات روس به مغازه پیشه‌ور آلمانی، هوفمان، مقیم شهر مشهد ریختند و با قداره چنان زخمهایی به سر و پشت و دست او وارد آوردند که دستش از مچ قطع شد و با وجود اینکه مردم او را به مریضخانه انگلیسیها در مشهد رساندند پس از دو روز بیهوشی جان سپرد.

مزاحمت‌های پی درپی سالدات‌های شرور روس برای اتباع آلمان، اقدامی خودسرانه

و لاابالیگرانه نبود بلکه به وسیله فرماندهان روس و برای ترساندن و راندن آلمانیها از ایران تعلیم داده شده بود و عملی می‌گردید.

درقبال اعتراضهای پی‌درپی سفارت امپراتوری آلمان به دولت، وزارت خارجه مراتب را به صورت نامه‌های گلایه‌آمیز و توام با رنجیدگی به سفارت روسیه منعکس می‌کرد و اینکه این مسائل را با روسها در میان گذارده است را مجدداً به آلمانیها اطلاع می‌داد.

سفارت عثمانی در تهران که هنوز دولتش وارد جنگ نشده بود رسماً به دولت اعلام می‌داشت که اتباع آلمانی و اتریشی مقیم آذربایجان تحت حمایت و در پناه پرچم عثمانی هستند و هرگونه تعرض به آنان با واکنش دولت عثمانی روبه‌رو خواهد شد.

در دهه اول مهرماه (اکتبر / ذیقعه) اطلاعات پراکنده‌ای از مناطق مرزی آذربایجان باختری به دولت رسید که از آن حکایت می‌کرد که مرزبانان عثمانی شروع به تحریک عشایر به شورش و خونریزی و استفاده از اختلافات محلی دستجات کرده و برای حملات پراکنده‌ای به خاک ایران آماده می‌شوند.

حضور نظامیان ترک و کرد و عثمانی در بعضی از قراء سرحدی به انجام این منظور کمک می‌کرد.

در ۱۴ مهرماه (۱۶ ذیقعه / ۷ اکتبر) وزارت خارجه خبر حمله نظامیان ترک و ایرانیان متمرّد مرزنشین را به قراء سرحدی دریافت داشت.

در همان روز رسماً به حملات غارتگرانه عثمانیها و عشایر کرد حقوق‌بگیر آنان به قصبات سرحدی صومالی، برادوست، سیرساره‌یک، سفران، افشار و برانجیق در شمال غربی و غرب اورمیه اعتراض شد.

حمله به وسیله ۲۰۰ نفر از ترکهای عثمانی که عده‌ای از عشایر متمرّد مرزی از جمله تفنگداران «اسماعیل آقای کاردار» آنها را همراهی می‌کردند انجام شده بود. افسران عثمانی اسلحه به‌اندازه کافی در میان این عشایر تقسیم کرده و آنان را برای حمله به روستاها، کشتن زنان و مردان و اطفال بی‌دفاع و ایجاد آشوب و تحریک، پشتیبانی می‌کردند.

وزارت امور خارجه ایران، طی یادداشتهای ادیبانه اعتراض‌آمیز و با به‌کاربردن زیباترین کلمات و بیان هرچه پرآب و تاب مراتب دوستی قدیمه ایران و عثمانی، سعی داشت نه‌تنها عثمانیها را متوجه پیامدهای خطرناک اقداماتشان در ایران که سرازیر شدن هرچه بیشتر نیروهای تزاری بود بکند، بلکه ساده‌لوحانه و خورش‌بینانه درخواست می‌کرد اموال غارتی مردم روستاهای یغماشده بازگردانده شود و خسارات مالی و جانی

آنان جبران شود.

گزارشهایی که از حکمران ارومیه و مقامات محلی می‌رسید حکایت از آن می‌کرد که سید محمد پسر سیدکمال که از مراجع مذهبی و افراد صاحب نفوذ کلام در اهل تسنن و از منسوبان شیخ عبدالقادر بود؛ با فتوای شیخ عبدالقادر به مرگور در جنوب غربی ارومیه آمده و نامه‌هایی از وی برای رؤسای ایلات گرد ارسال شده است.

در ۱۹ مهرماه (۱۲ اکتبر / ۲۱ ذی‌قعدة) چهارهزار تن از سپاهیان روس از خوی وارد قریه کریم‌آباد در چهار فرسنگی ارومیه شدند و در این ناحیه که در عرض راه سلماس قرار دارد مستقر شدند.<sup>۱۴</sup>

اخبار تلگرافی و گزارشهای نگران‌کننده شمال را رسیدن گزارشهای تلگرافی از جنوب غربی و جنوب ایران (خرمشهر و آبادان) و بوشهر تشدید می‌کرد.

به قرار اطلاعات واصله و مشاهدات مأمورین ایرانی در محل، نیروی دریایی انگلستان، در طی دو ماه اوت و سپتامبر ۱۹۱۴ (مرداد و شهریور ۱۲۹۳ هـ.ق.)، سه فروند کشتی جنگی به نامهای ادوین، لارنس و اسپیکل را به ترتیب به مقابل مَحمره (خرمشهر)، آبادان و بوشهر اعزام داشته بود.

در ماه اکتبر (مهرماه ۱۲۹۳ هـ.ش.) یک تیپ (بریگاد) از سربازان هندی برای اشغال جزیره آبادان، مرکز تأسیسات عظیم نفت، از بمبئی عازم خلیج فارس شدند. اهمیت شبه جزیره آبادان صرفاً به خاطر پالایشگاه بزرگ نفت در این منطقه بود که از سال ۱۹۱۲ شروع به بهره‌دهی کرده بود و منبع مهم تأمین سوخت ناوگان بریتانیا به شمار می‌رفت.

در ۲۳ اکتبر، پنج کشتی جنگی انگلیس در ساحل بحرین لنگر انداختند و مترصد دریافت فرمان پیشروی به سوی سواحل ایران شدند. مقامات انگلیسی احتمال اشغال شبه جزیره آبادان را به وسیله نیروی ترک حتمی می‌دانستند و از این رو پیاده شدن در خاک ایران و جلوگیری از چنین اقدامی را طرح‌ریزی کرده بودند.

اگر ترکها آبادان را تصرف می‌کردند و تصفیه‌خانه را می‌سوزاندند و لوله‌ها را از کار می‌انداختند؛ فاجعه‌ای رخ می‌داد و انگلیسیها از نفت ارزان و موردنیاز ناوگان بریتانیا محروم می‌شدند.

### ترکهای جوان

نزد آگاهان به جزر و مدهای سیاسی و صحنه‌های پشت پرده و حتی همه کسان که اطلاعات کلی و مختصری از اوضاع مشرق‌زمین و تضاد و اصطکاک منافع دول بزرگ



داشتند جای شبهه چندانی نمانده بود که دولت عثمانی سرانجام وارد صحنه جنگ شده و بر اثر اتخاذ این موضع از سوی رهبران حزب «اتفاق و ترقی» حوادث مهمی در خاورزمین روی خواهد داد.

از نظر اروپاییان؛ انورپاشا، طلعت پاشا و جمال پاشا که جانشین سلطان عبدالحمید شده بودند «بافینه‌های سرخ خود در میدانهای رژه، در دیدگاه زمامداران دول فرانسه و انگلیس، موجودات مسخره و مضحکی تلقی می شدند».

لرد پرایس، انگلیسی صاحب‌نام، کمیته «اتحاد و ترقی» را دارو دسته اوباش بی همه چیز وصف می کرد.

اما این سه نفر نه سه موجود مضحک و مسخره و نه از دارو دسته اوباش بی همه چیز بودند. ظهور انورپاشا، طلعت پاشا و جمال پاشا در صحنه سیاست عثمانی عکس‌العمل سی و سه سال سلطنت آکنده از ارتجاع و مدهوشی سلطان عبدالحمید، اجتناب او از درک افکار و پدیده‌های نوین جهان معاصر، عجز او از شناخت مفاهیم جدید زندگی، و ناتوانی او در رویارویی با دسایس استعمار اروپا و غوطه‌ور بودنش در عوالم به مقبره تاریخ سپرده دورانهای گذشته بود.

احتمال داشت انورپاشا، طلعت پاشا و جمال پاشا که آکنده از تعصب شوونیسم، نفرت از زورگوییها و جسارتها و تحمیلات روسیه و انگلیس و فرانسه و حس تلافی‌جویی نسبت به تصمیمات کنگره برلن و تجزیه تدریجی متصرفات عثمانی بودند، از دیدگاه اروپاییان، موجودات مسخره و مضحکی باشند، اما مردم عثمانی و ارتش عثمانی درباره آنان چنین نظری نداشتند.

تمایل رهبران حزب «اتفاق و ترقی» به سیاست شرقی آلمان، کوشش جنون‌آمیز برای حفظ متصرفات و مرزهای امپراتوری عثمانی، و دل‌بستگی‌شان به پان‌ترکیسم نشانگر آخرین جرقه‌های پایداری در قبال سقوط امپراتوری آل عثمان بود.

جمال پاشا، انور پاشا و جمال پاشا در مصاف بالکان شکست خورده از صحنه کارزار بیرون آمدند و بخشی از متصرفات خود را در بالکان از دست دادند. همزمان، ارتش ایتالیا با رزمناوها و اولین هواپیماهای جنگی (که در میادین جنگ ظاهر شدند) سرزمین آفریقایی لیبی و بنادر مهم تریپولی (طرابلس) و بن‌غازی را از زیر سیطره عثمانی بیرون کشید. اکنون تنها امید ترکهای جوان که برانگیخته انقلاب مشروطه‌طلبی و اصلاح‌طلبی دوران اختناق طولانی عبدالحمیدی بودند؛ سیاست شرقی امپراتوری آلمان بود که تجهیز ارتش عثمانی و تضمین استقلال و یکپارچگی آن را عهده‌دار شده بود.

نامهایی چون فون درگلتز، لیمان فون ساندرس، و کلنل فون کرنشتاین، شالوده‌ساز بنای نوین ارتش عثمانی بودند. نظامیان عثمانی می‌کوشیدند از نظر آموزش و کسب تجربه و در اختیار داشتن تجهیزات نظامی پیوستگی خاصی با نظام پروسه داشته باشند.

آلمان در نزد ترکها همان مقام و منزلت حامی و تعدیل‌کننده فشارهای روس و انگلیس را در نزد ایرانیان ترقیخواه داشت. هر سه ترک جوان بسیار سلحشور، جاه‌طلب، شوونیست، متعصب و در انجام وظایف خود بیرحم و بی‌ملاحظه بودند. آنچه که آنان را وامی داشت تا احتیاط را کنار بگذارند و به نفع آلمان وارد عرصه جنگ جهانی شوند واقعه تحمل‌ناپذیر کشتیها بود.

چنانکه اشاره رفت در اوایل جنگ اروپا، دو رزمناو آلمانی به نام‌های برسلا و گونه‌بن در آبهای بین‌المللی دریای مدیترانه مورد تعاقب ناوگان رزمی انگلستان قرار گرفتند. آن دو رزمناو ناچار شدند به آبهای ترکیه پناهنده شوند و در استحکامات ساحلی چناق قلعه لنگر بیندازند.

معمولاً سرنوشت این نوع کشتیهای پناهنده، علیرغم وجود قوانین دریایی بین‌المللی، به میزان نفوذ کشور متخاصم یا کشور متبوع آنها در سرزمین مورد پناهندگی ارتباط دارد. رویه بریتانیا معمولاً این بوده که با اعمال فشار سیاسی به دولتی که کشتی خصم به آبهای آن پناهنده شده است موجبات اخراج کشتی را از سواحل کشور ثالث فراهم آورد و سپس سفینه موردنظر را در آبهای بین‌المللی آماج گلوله‌های توپخانه ناوگان خود قرار دهد. اما دولت عثمانی به خاطر روابط نزدیکی که با دولت آلمان داشت زیر بار درخواست انگلیسیها نرفت.

کشتیها، به محض لنگر انداختن، تقاضای پناهندگی کردند و دولت عثمانی هم این تقاضا را پذیرفت.

بریتانیا انتظار داشت که در قبال اولین درخواست سفیرش، ناوگان آلمان از استحکامات چناق قلعه اخراج شوند. اما خبری از موافقت دولت عثمانی نشد.

در این هنگام سفیر انگلیس اتمام حجت شدیدی به دولت عثمانی تسلیم کرد و خواهان اخراج فوری رزمناوها شد. رهبران عثمانی اتمام حجت انگلستان را رد کردند و درخواست آن کشور را نپذیرفتند. بریتانیا با روش کاسبکارانه و زورگویانه‌ای که همیشه نسبت به ملل شرق مرعی می‌داشت، اعلام کرد که دو رزمناو بزرگ عثمانی را که در کارخانه‌های کشتی‌سازی انگلستان ساخته شده و آماده تحویل دادن بودند، مصادره خواهد کرد. این دو رزمناو «رشیدیه» و «سلطان عثمانی» نام داشتند و برای هزینه

ساخت آن عموم مردم عثمانی مبالغی به صورت اعانه پرداخت کرده بودند. اعلام نظر بریتانیا مردم عثمانی را به شدت رنجاند و جوانان ناسیونالیست و هواخواهان اصول پان‌ترکیسم به تظاهرات مهیجی دست زدند و فریاد جهاد از منابر و مساجد برخاست.

دولت عثمانی در پاسخگویی به این احساسات عمومی، قوانین کاپیتولاسیون و امتیاز نامه‌های تحمیلی دول اروپایی را لغو کرد و به فرماندار بصره دستور داد از ورود کشتیهای انگلیسی به شطالعرب / اروند رود جلوگیری کند و همچنین دفاتر پستی انگلیس را در سراسر عثمانی تعطیل کرد.

در قبال این واکنشهای تند ترکها، انگلیسیها سپاهیان از بمبئی به خلیج فارس اعزام داشتند و تعدادی از سربازان هندی را به حراست جزیره آبادان (مرکز بزرگ نفتی شرکت بریتیش پترولیوم) و بندر محمره (خرمشهر) و بندر بوشهر گماردند. هدف از اعزام این سپاهیان این بود که انگلیسیها در انتظار آغاز جنگ با عثمانی بودند و در نظر داشتند، به محض ورود ترکها به جنگ، از این سپاهیان برای اشغال عراق استفاده کنند.<sup>۱۸</sup> قیصر ویلهلم، فرستاده مخصوصی به استانبول گسیل داشت تا سران رژیم «اتفاق و ترقی» را به ورود به جنگ تحریص کند.

انگلستان، فرانسه و روسیه، در قبال حمایت آشکار آلمان از عثمانی، سرانجام سعی کردند تأمینهایی به باب عالی بدهند و حاکمیت و استقلال آن کشور را ضمانت و از ورود ترکها به صحنه کارزار جلوگیری کنند. در میان رهبران حزب «اتفاق و ترقی»، فقط جمال پاشا مخالف بسط نفوذ آلمانیها بود و به این علت از سوی همکارانش به عنوان فرماندار کل سوریه و فرمانده جبهه شام از استانبول دور شد. دولت آلمان رزمناوهای خود را که در سواحل ترکیه زیر پرچم عثمانی لنگر انداخته بودند، تلگرافی به قیمت بسیار نازلی که جنبه تعارف داشت، به آن کشور فروخت و این دو ناو پرچم ترکیه را برافراشتند و دولت ترکیه آنها را به نامهای ترکی خواند و با این کار آتش خشم و کینه انگلیسیها را برافروخت.

با آغاز جنگ در اروپا دولت عثمانی متوجه خطری شده بود که از سوی نیروهای روسی مستقر در آذربایجان، پهلوی راست خاک او را تهدید می‌کرد و چون پیش‌بینی کرده بود که با درگیر شدن یک جنگ احتمالی میان ترکیه و متفقین، روسها از ناحیه شرق - یعنی قفقاز و آذربایجان - خاک او را مورد تعرض قرار خواهند داد کوشید تا هرچه زودتر، با استفاده از احساسات مذهبی ایرانیان و برانگیختن کردهای ساکن مناطق غربی دریاچه ارومیه، موانعی در سر راه حمله احتمالی ارتش روسیه تزاری به خاک عثمانی

ایجاد کند.

از این رو از تاریخ آغاز جنگ در اروپا، عده‌ای از افسران ترک در نواحی مرزی مستقر شدند و طرحهای تبلیغی خود را به مرحله اجرا گذاشتند.

مهم‌ترین حربه عثمانیها مسأله فتوای جهاد شیخ الاسلام استانبول بود که مورد تأیید سلطان عثمانی قرار گرفته و سلطان در این خصوص امریه‌ای نیز صادر کرده بود. این فتوا که مدتها صحبت آن شده بود، در ۱۱ نوامبر یعنی ۱۱ روز پس از ورود ترکیه به جنگ صادر شد.

به علت وجود عده زیادی از اهل تسنن در بخشهای باختری ایران، از آذربایجان باختری و کردستان گرفته تا کرمانشاهان و خوزستان، انتظار می‌رفت این فتوایه واکنشهای مساعدی در پی داشته باشد.

اسناد سیاسی وزارت امور خارجه ایران، در دوران جنگ اول جهانی، شمه‌ای از حوادث مرزی را که متعاقب عملیات تبلیغی و ارسال اسلحه عثمانیها روی داد (حتی پیش از آنکه دولت ترکیه رسماً به متفقین اعلام جنگ دهد) به شرح زیر ترسیم می‌کند: اقدامات اولیه مبلغین عثمانی با اعزام افراد سرشناس، به ویژه روحانیون مورد احترام اهل تسنن، به نواحی مرزی داخل ایران، و ارسال نامه‌های هیجان‌انگیز به والیان و حکام ولایات مرزی و رؤسای قبایل و خوانین آغاز شد. پیوستن به صفوف غازیان اسلام و جنگ علیه کفار روس و انگلیس مضمون اصلی این نامه‌ها بود.

محمد فاضل پاشا، یکی از افسران عالی‌رتبه عثمانی که درجه فریق (سپهبدی) داشت در اولین ماه پس از آغاز جنگ در اروپا نامه‌ای به حاکم بانه نوشت و از او خواست از فرصتی که با بروز جنگ عمومی میان فرنگیان، در جهت رفع تجاوز «اهل اروپا به دین مبین اسلام و خلافت مقدسه» پیش آمده استفاده کند و «سعادت و فوز دنیا و آخرت» را برای خود ذخیره کند.

عشایر سرحدی ایران به دو گروه تقسیم شده و بر اثر اختلافات ریشه‌دار ایلی و قبیله‌ای و خانوادگی به جنگ با یکدیگر و ریختن خون هم سرگرم بودند. اسماعیل آقا سمیتقو، عبدالله، جانقوا، تیمور، رؤسای عشیره قاردار، پیر آقا رئیس عشیره هرکی، قوردبیک رئیس عشیره بیک‌زاده و رؤسای عشیره زرزا از زمره این دو گروه بودند.

عثمانیها اسماعیل قاردار را تقویت می‌کردند و برای برانگیختن اکراد، شیخ بارزان را که قبلاً به دلیل سرکشی علیه دولت زندانی بود، عفو کردند و به حدود آذربایجان گسیل داشتند.

برابر گزارش مامورین محلی، عثمانیها مقادیری اسلحه به کردهای طرفدار خود دادند و این اکراد با این سلاحها چهریق - قرارگاه اسماعیل آقا - را مورد حمله قرار دادند.<sup>۲۵</sup>

یونس بیگ از اتباع عثمانی دوست و بیست بار اسلحه و قورخانه و مرمیات در قریه رایت، از آبادیهای نزدیک ساوجبلاغ تخلیه کرد.

در ۱۴ مهرماه ۱۲۹۳ هـ.ش. (۱۶ ذیقعده ۱۳۳۲ / ۱۷ اکتبر ۱۹۱۴) علاءالسلطنه، وزیر خارجه ایران، به سفیر کبیر ایران در باب عالی اطلاع داد که عثمانیها به اکثر عشایر ایران اسلحه می دهند و دوست عسگر عثمانی به اتفاق عشایر همدست، قراء صومای و برادوست را غارت کرده اند. وزیر خارجه از سفیر ایران در باب عالی درخواست می کرد که از دولت ترکیه بخواهد متجاوزین را تنبیه کند و اموال غارت شده را مسترد دارد. دو روز بعد (۱۶ مهرماه) کارگزار تبریز تلگرامی مخابره کرد که مفاد آن از حمله قزاقهای روسیه به قریه موانه و سرکوب شدید اکراد و احتمال مقتول شدن بیش از شصت تن از آنان حکایت می کرد. در عین حال فقدان اطلاعات صحیح باعث می شد که گزارشها مبهم و متفاوت باشد.

در ۱۷ مهرماه، کارگزار تبریز به وزارت خارجه اطلاع داد که روسها جنازه ۹ تن را که می گویند صاحب منصب روس هستند به شهر آورده اند (بعداً معلوم شد این اجساد از نظامیان عثمانی بوده است.) او اطلاع می داد که آرامنه تبعه روسیه از حوادث اخیر بسیار نگرانند.

تلگرام دیگری به تاریخ همان روز از تبریز حکایت از آن می کرد که قشون روسیه و عثمانی به سرعت در سرحد ایران موضع گرفته و از نزاع اکراد با اسماعیل سمیتقو (سالار عشایر) در محال صومای و برادوست «اهالی کمال اضطراب را دارند».

در ۱۸ مهر (۲۰ ذیقعده / ۱۱ اکتبر) روسها ضمن بمباردمان دهات عشایر هواخواه عثمانی، ۸ تن از اهالی قریه بالو از محال برادوست را به اتفاق دو تن از کردهایی که گرفتار شده بودند، در دروازه عسگرخان، به دار آویختند.

در ۲۰ مهرماه (۲۲ ذیقعده / ۱۳ اکتبر) چهار هزار تن از سپاهیان روس از خوی وارد کریم آباد در چهار فرسنگی ارومیه (که در عرض راه سلماس قرار دارد) شدند و در آنجا اردو زدند.

در ۲۲ مهرماه (۲۳ ذیقعده / ۱۴ اکتبر) نظامیان روس، جنازه دو نفر افسر عثمانی را که طی روزهای قبل در جریان نبرد نیروهای روسیه با اکراد و شکست آنان در سنگرهای به تصرف آمده، پیدا شده بود، به نماینده حکومت و دو تن از روحانیون

مسلمان ارومیه نشان دادند و صورت مجلسی تهیه کردند که پاسپورت و نوشته‌ها و اسناد شخصی مقتولین را دربرداشت. نایب‌الایاله آذربایجان در تلگرامی به تاریخ همان روز به دولت خبر داد که کنسول روس از او خواسته است تا کارمندان شهرداری و اتباع عثمانی در ارومیه را خلع سلاح کند و اسلحه‌شان را تحویل بگیرد. روسها تهدید می‌کردند که در صورت خودداری کنسول عثمانی و اتباعش از تسلیم اسلحه خود به حاکم ارومیه، نظامیان روس وارد شهیندرخانه شده و سلاحها را جمع‌آوری خواهند کرد.

هدف روسها از نشان دادن اجساد نظامیان ترک و تهیه صورت مجلس آشکار بود و حکایت از دسایس پیچیده آنان می‌کرد. مأمورین روسی در نظر داشتند. بی‌ارزش بودن بیطرفی دولت ایران را که با حضور نظامیان ترک در صفوف عشایر متمرّد به ثبوت می‌رسید اعلام کرده زمینه را برای تجاوزات وسیع خود در خاک ایران مهیا کنند. به نوبه خود، دولت ایران هم که از تهدید روسها برای حمله به قنسولخانه عثمانی در ارومیه و خلع سلاح شهیندر و اتباع عثمانی جا خورده بود، به خاطر جلوگیری از واکنش بعدی و تند دولت عثمانی، به نایب‌الایاله آذربایجان امر کرد به حکومت ارومیه دستورالعمل تلگرافی بدهد که در این باب «کمترین عنوانی نکند و با موافقت شهیندر عثمانی در آن شهر اتباع مسلح عثمانی را به وسیله خود مأمورین آن کشور خلع سلاح کند و ترتیب محافظت شهیندرخانه و مراقبت از اتباع عثمانی و آلمانی و اتریشی مقیم ارومیه را بدهد.»

روش دولت ایران با نوعی عملیات مشکل بندبازی با چهار دولت قدرتمند مترصد بهانه بود که از طریق مذاکرات متعدد و نامه پرانیهای وقفه‌ناپذیر دنبال می‌شد. هر یک از نمایندگان چهار دولت قدرتمند درگیر در جنگ و در آستان جنگ با ترکها نه تنها در ایران بلکه در قفقاز نیز به اقدامات تبلیغی دامنه‌داری دست می‌زدند. محتوای یک سند تاریخی می‌گوید:

«وزارت جنگ عثمانی، یک ماه قبل از اعلام جنگ از طرف این دولت با یک هیأت نمایندگی مرکب از هشت نفر گرجی که با مقامات عثمانی در طرابوزان ملاقات کردند وارد مذاکره شد.»

هیأت گرجی به ریاست تزر تلی و کلنل ترل، در مورد انتزاع و استقلال گرجستان، به گفت‌وگو با رهبران عثمانی پرداخت و به هشت نفر گرجی قول داده شد که بزودی یک ایالت گرجستان مستقل تأسیس می‌شود و این هشت نفر وزیران دولتی آن خواهند شد. قرار شد گرجیها با اسلحه و مهماتی که ترکها در اختیارشان می‌گذارند قیام کنند و خط عقب‌نشینی روسها را قطع کرده، پس از انهدام خطوط راه آهن، کارخانه‌های مهمات

و قورخانه را منفجر کنند.

ترکها از جانب خود و امپراتوری آلمان قول حمایت از گرجیها را داده بودند. دولت و وزارت امور خارجه ایران در تنگنای عجیبی گرفتار شده بودند. نمایندگان دیپلوماسی روسیه، انگلستان، آلمان، و عثمانی، اغلب با مطرح کردن شایعات دروغ، دولت ایران را در جنگ اعصاب فرساینده‌ای قرار می‌دادند. به عنوان مثال در روز ۲۶ مهرماه ۱۲۹۳ (۲۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ / ۱۹ اکتبر ۱۹۱۴) کروتوتس، وزیر مختار روسیه تزاری در تهران، طی یادداشتی از دولت ایران توضیح خواست: «در مورد این شایعه که عثمانیها ۶۴ صاحب منصب برای تعلیم و رفورم عساکر ایران از طریق مرزهای خشکی به این کشور اعزام داشته‌اند و گویا قرار است یکصد افسر دیگر هم از آناتولی به همراه چند عراده توپ و مسلسل ماکسیم اعزام دارند چه پاسخ روشنگری می‌تواند در اختیار سفارت دولت روسیه بگذارد؟»

بدیهی است وزیر خارجه ایران جز تکذیب این شایعه نمی‌توانست پاسخ دیگری بدهد. لحن ملایم و تحبیب‌آمیز این نوع تکذیب‌نامه‌ها روش محتاطانه دولت ایران را آشکار می‌کرد زیرا هرگونه سستی و مسامحه در پاسخ‌گویی به نامه‌های سفارت روس می‌توانست عواقب وخیمی برای دولت ایران داشته باشد و شرارت روسها را متوجه اتباع بی‌دفاع این کشور کند که اسیر سرپنجه جور و تجاوز نظامیان روس بودند. در فاصله کمتر از یک ماه (مهرماه ۱۲۹۳) نظامیان روس علاوه بر اعدام ده تن از مردم قریه موانه، دوازده قریه دیگر را به توپ بستند و هزار و پانصد خانه را در روستاهای حوالی ارومیه غارت کرده و سوزاندند. روسها، با گسیل داشتن فدائیان ارمنی حقوق‌بگیر، به آنچه که عملیات پراکنده عشایر علیه نیروهای روسیه بود به سختی و خشونت پاسخ می‌دادند.

کروتوتس وزیر مختار روس در تهران، با قدرت‌نمایی و خشونت تمام، به دست آمدن اجساد نظامیان عثمانی در قریه چهارباش ارومیه را که تعدادشان به ۹ جسد رسیده بود - دستاویز قرار داده، مدارک انکارناپذیری چون شناسنامه، کارت پرسنلی نظامی، فانوسقه، فشنگهای موزر ساخت کارخانه دولتی کارولسروه در «باد» و نقشه‌ها و تلگرامهای موجود در جیبهای اونیفورم آنان را مطرح می‌کرد و به دولت اتهام عدم کارآیی در حفظ بیطرفی ایران را می‌بست.

نتیجه قطعی حضور نظامیان عثمانی در خاک ایران اثبات یک فرضیه بود: دولت ایران قادر به حفظ حدود و خاک خود نیست و نمی‌تواند از عملیات عثمانیها علیه روسها جلوگیری کند. بنابراین، این وظیفه مهم ارتش روسیه است که به تمرکز و استقرار خود در

خاک ایران ادامه دهد و ضمن حفظ جان و مال اتباع خود و شرافت و حیثیت بیرق امپراتوری، ترکها را از خاک ایران براند.

حضور حدود چهل تن آلمانی که ۹ تن از آنان کارمند شرکت «دوچ پرزیش آکتین گزل شافت» و بقیه افراد خانواده‌های آنها بودند در تبریز، مستمسکی به دست کنسول روسیه در تبریز می‌داد که بتواند در موقع لازم، با دستگیرکردن و به گروگان گرفتن این عده، دولت ایران را در محذور شدیدی قرار دهد. روسها این آلمانیان را که مردمی پیشه‌ور و صنعتگر بودند و دلایلی برای اتهام جاسوسی و خرابکاری و اقدامات ضدروسی آنان در شهر تبریز موجود نبود، به بدگویی از روسیه و تحریک مردم متهم می‌کردند و برای اینکه بتوانند آنان را در فشار بگذارند یک دلال و یک منشی تجارتخانه آلمانی را توقیف کردند و کوشیدند با وادار کردن یک صراف ایرانی که شصت و پنج هزار تومان از شرکت آلمانی طلبکار بود، به انتقال طلب خود به بانک استقراضی روس، موجبات تعطیل تجارتخانه و توقیف کارکنان آن را فراهم آورند.

تجارتخانه «دوچ پرزیش ترپیش آکتین گزل شافت» که در ایران زیرعنوان پتاگ شهرت یافته بود، در اوایل قرن بیستم، در تبریز دایر شده و به قالبیافی و صدور قالبهای ایرانی به اروپا اشتغال داشت.

سفارت آلمان در تهران طی یادداشتی در تاریخ ۱۵ مهر ۱۲۹۳ (۱۷ ذیقعدۀ ۱۳۳۲ هـ. ق. / ۱۸ اکتبر ۱۹۱۴ میلادی) به دولت اطلاع داد که ممکن است «صراف مذکور از ترس اینکه مبادا فوراً توقیف و به روسیه اعزام شود مجبور شود طلب خود را از تجارتخانه به بانک استقراضی روس منتقل کند. بانک استقراضی تاکنون برای انتقال این طلب به خویش مکرر به تشبثاتی متوسل شده است و احتمال می‌رود که پس از انجام این مقصود به ضبط و توقیف تجارتخانه آلمان و اموال آن که به طور تخمینی بالغ بر دو میلیون مارک می‌شود اقدام کنند.»

کمتر از ده روز بعد روسها دلال و منشی ایرانی شرکت آلمانی تبریز را به روسیه تبعید کردند.

درقبال تعرضات عمال روس در تبریز، عاصم بیگ، سفیر کبیر عثمانی در تهران، در ۳۰ مهر ماه ۱۲۹۳ (۳ ذیحجه / ۲۳ اکتبر) طی یادداشتی به وزارت امور خارجه ایران اعلام داشت که دولت عثمانی حفظ جان و مال و حقوق اتباع آلمان و اتریش ساکن آذربایجان را برعهده گرفته است و مأمورین عثمانی از این به بعد رأساً به محافظت جان و مال اتباع دو کشور یادشده اقدام خواهند کرد.

این اقدام احتمال تصادم جدی مأمورین روس و عثمانی را در آذربایجان تشدید



می‌کرد و دولت ایران هم جز ارسال یادداشت و اعتراض قادر به اقدامی نبود و به ناچار، با دستهای بسته، تجاوزات بیگانگان به حقوق سیاسی خود را نظاره می‌کرد. عثمانیها و روسها هر یک اتهاماتی به مأمورین ایرانی می‌زدند و آنان را به حمایت از رقیب متهم می‌کردند. عاصم‌بیگ سفیر کبیر عثمانی، اعتمادالدوله، نایب‌الایاله آذربایجان را عامل توزیع اسلحه در میان اتباع سمیتقو و نسطوریها می‌دانست و اختلافات محلی عشایر ایران را که از سالها قبل ادامه داشت بی‌ارتباط به حوادث روز و تحریکات سیاسی و مذهبی و تبلیغات دولت عثمانی انگاشته، ادعاهای مأمورین محلی ایالتی را مردود می‌شمرد.

هنگامی که دولت ایران از سفارت عثمانی درخواست می‌کرد و مانع تحریکات عمال ترک در آذربایجان شود، عاصم‌بیگ، به نوبه خود مأمورین محلی را متهم می‌کرد که با دادن لقب سالار و رئیس العشایر به سمیتقو و آزادگذاران او و اتباعش در حمله به عشایر دیگر، این فتنه را برانگیخته و تقویت کرده‌اند.

روسیه، انگلستان، آلمان و عثمانی، در تهران سعی می‌کردند دولت ایران را به هواخواهی از جبهه مخالف و یا لاقبل مسامحه در حفظ بیطرفی و طفره رفتن از همکاری مسالمت‌آمیز با جبهه خودی متهم کنند.

حادثه کشته شدن فجیع یک تاجر آلمانی مقیم مشهد موسوم به موسیو هوفمان - به وسیله سه سرباز روس به ضرب قداره - دولت ایران را با محذور عجیبی روبه‌رو کرد.<sup>۲۲</sup>

درقبال یادداشت استعلامیه سفارت آلمان در تهران که این «ناگوارترین بیرحمی به یکی از اتباع آلمان» و جنایات سربازان روس در ایران را مورد استیضاح قرار می‌داد و خواهان مجازات شدید قاتلین بود، وزارت امور خارجه، با مؤدبانه‌ترین و مشفقانه‌ترین لحن، اقدامات دولت ایران را که در حقیقت دادخواهی از سفارت روسیه در تهران و مراسلات مکرر در این خصوص بود شرح داده و یادآور می‌شد که مرتکبین «به وسیله قشون روسیه» و نه پلیس و نظمیة ایران دستگیر و برای تنبیه و مجازات «به طوری که معمول دولت روس است» [برابر اصل کاپیتولاسیون] به تاشکند اعزام شده‌اند که در محکمه نظامی استنطاق و مجازات شوند.

آشکار بود که هرگز استنطاق و مجازات و محکمه نظامی در کار نبوده و این فرمالیته اداری فقط برای فرار قاتلین از مجازات به وسیله روسها اجرا شده بود. باتوجه به اینکه هیچ‌گونه مجازاتی برای اتباع روس که در ایران مرتکب جنحه و جنایت می‌شدند قابل اجرا نبود، آلمانیها و عثمانیها حق داشتند نگران جان اتباع خود

باشند و به سپرهای مختلف دفاعی متوسل شوند.

در روز دوم آبان (۵ ذیحجه / ۲۵ اکتبر) دولت ایران به سفارت عثمانی در تهران، پیرامون عملیات رؤسای اکراد عثمانی که رؤسای عشایر ایران را به شورش تحریک می‌کردند و به ویژه درباره عملیات و تحریکات شیخ بارزان، هشدار داد. اما سفارت عثمانی طی پاسخی اعلام داشت که رؤسای عشایری که سرگرم جنگ با یکدیگر و قتل و غارت مردم هستند اتباع عثمانی نبوده و ایل سالاران ایرانی هستند که سالهاست بر سر مسائل محلی و قبیله‌ای به جنگ با هم اشتغال دارند.

سفیر کبیر عثمانی، اعتمادالدوله حاکم ارومیه را مسئوله توزیع اسلحه میان سمیتقو و اتباعش و نسطوریهای آذربایجان قلمداد کرد. او نوشت که علت عزیمت شیخ بارزان انتقامجویی شخصی او از ایل سالار دیگری به نام صوفی عبدالله، ساکن محال صومای و برادوست ایران است و ربطی به دولت عثمانی ندارد:

«پرواضح است که وجود سمیتقو و عونه‌اش تیمورآقا در سرحد و حاکمی مثل اعتمادالدوله و سایرین منحل آسایش و امنیت سرحدید است:

سال گذشته که در مرگور و ترگور و دشت، آن مسائل برپا و باعث ایفاج شورش و انقلاب سرحدی گردید، آن وقت آنها از کجا سلاح و فشنگ گرفته و نصرانی‌ها مقدمه الجیش از کجا تحصیل تفنگ و فشنگ کردند. چند سال است که سفارت کبری تبعید سمیتقو و عونه‌اش را از آن حدود خواستار شده، گذشته از اینکه مثرثمری نگردیده رسماً از طرف آن دولت علیه ملقب به لقب سالاری و رئیس عشایری شده. آیا به این تفضیل باز می‌توان نسبت تحریکات و عدم موافقت را به عشایر و مأمورین حدودیه عثمانی داد؟»

سفیر کبیر عثمانی، در پایان این جوابگویی، به دولت ایران هشدار می‌داد که از نسبت دادن تحریکات و اقدامات خرابکارانه به مأمورین قنسولی عثمانی در آذربایجان و کردستان خودداری کند. «زیرا اعمال این حرکات سوء به شهنرداری و اجرای آن همه مظالم و فجایع نسبت به اتباع عثمانی، حیثیت دولت عثمانی را سکنه‌دار کرده است و آنچه که پیش آمده برای بروز اختلافی بزرگ میان دو دولت همدین کافی بوده است درحقیقت علاقه به حفظ مناسبات دو دولت همدین باعث شده است که تاکنون همه چیز تحمل شود».

در چهارم آبان ۱۲۹۳ ش. (۷ ذیحجه ۱۳۳۲ ق. / ۲۷ اکتبر ۱۹۱۴ میلادی) دولت ایران طی دو یادداشت متحدالشکل به سفارتخانه‌های روس و انگلیس، اوضاع نابسامان مالی کشور را که ناشی از بروز جنگ در اروپا و نکث تجارت و کاهش درآمد گمرکات شمال و جنوب بود به آگاهی آنان رساند. دولت از سفارت انگلیس درخواست کرد از دولت متبوع خود بخواهد دریافت اقساط قروض و مساعده‌هایی را که بابت وامهای

ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه و قروض دوران مشروطیت هر ماه در «ده هزار و کسری لیره» از سوی خزانه دولت ایران تأدیه می شد، به مدت یک سال، تا اکتبر ۱۹۱۵، موقوف دارد و به مدت یک سال عواید گمرکات جنوب را که به ضمانت آن قرضه‌ها پرداخت شده بود به دولت ایران واگذارد. دولت ضمناً تقاضا داشت که روس و انگلیس مشترکاً مبلغ سه میلیون تومان به عنوان مساعده به دولت ایران پردازند تا «برای رفع احتیاجات خزانه که حالیه تقریباً بالغ بر پنج کرور می شود» به کار برده شود.

از دولت روسیه خواسته شده بود که برداشتن اقساط قروض، مناتهای طلای پرداخت شده در سالهای ۱۹۰۰ و ۱۹۰۲ (مربوط به سفرهای مظفرالدین شاه به اروپا) را که بازپرداختی آن در ده ماه هر ماه به ۱۴۰/۰۰۰/ منات و در دو ماه هر ماه ۱۳۵۰۹۷/۱۹ منات می شود، از گمرکات شمال ایران (که به عنوان تضمین بازپرداخت قرضه‌ها تعیین شده بود) به مدت یک سال موقوف دارد و استدلال شده بود که با در نظر گرفتن هزینه‌هایی چون بودجه قزاقخانه و مستمری سالانه محمدعلی میرزا، پادشاه سابق (که از محل درآمد گمرکات شمال تأمین می شد)، کسر این اقساط، دولت ایران را در وضعیت مالی مشکلی قرار خواهد داد.

این درخواست که به موراتوریم یعنی درخواست مهلت یا به اصطلاح اداری و مالیه‌گری ایران: استمهال، شهرت یافته است، نشانگر اوضاع مالی رو به ورشکستگی خزانه دولت و بیچارگی و عجز دستگاه حاکمه ایران در مقابل دو دولت قدرتمند و غارتگر همسایه بود.

در روز ۳۱ اکتبر ۱۹۱۴ / ۸ آبان / ۱۱ ذیحجه) دولت عثمانی جنگ در دریای سیاه را با حمله ناوگان خود به بنادر روسیه آغاز کرد و از روز بعد - یکم نوامبر - رسماً وارد جنگ شد.

در روز ۱۲ ذیحجه (۹ آبان / ۱ نوامبر) دولت ایران، فرمان احمدشاه را راجع به بیطرفی دولت ایران در جنگ انتشار داد:

«نظر به اینکه در این اوقات متأسفانه بین دول اروپا نایره جنگ مشتعل است و ممکن است این محاربه به حدود مملکت ما نزدیک شود و نظر به اینکه روابط و دادیه ما بحمدالله با دول متخاصمه برقرار است، برای اینکه عموم اهالی از نیت مقدسه ما در حفظ و صیانت این روابط حسنه نسبت به دول متخاصم مطلع باشند، امر و مقرر می فرماییم که جناب مستطاب اجل اشرف افخم اکرم مهین دستور معظم، مستوفی الممالک رئیس الوزراء و وزیر داخله، فرمان ملوکانه را به فرمانفرمایان و حکام و مأمورین دولت ابلاغ دارند که دولت ما در این موقع مسلک بیطرفی را اتخاذ و روابط دوستانه خود را با دول متخاصمه کماکان حفظ و صیانت می نماید و بدین لحاظ مأمورین دولت را باید متوجه نمایند که نباید وجهاً من الوجوه، برأ و بحرأ، کمک به همراهی یا ضدیت هر یک از

دولت متخاصمه نموده و یا اسلحه و ادوات حربیه برای یکی از طرفین تدارک و یا حمل کنند و باید از طرفداری با هر کدام از دول متحاربه پرهیز و احتراز نموده مسلک بیطرفی دولت متبوع خود را کاملاً رعایت نمایند و در تکمیل حفظ بیطرفی و صیانت روابط حسنه باز آنچه هیأت دولت ما مصلحت دارند و به عرض برسد در اجرای مقررات آن امر ملوکانه شرف صدور خواهد یافت - ۱۲ ذی الحجه ۱۳۳۲».

در همان روز دولت، طی تلگرافی، متحدآمال (بخشنامه) زیر را، به مأمورین سیاسی ایران در خارج ابلاغ کرد.

«از ابتدای جنگ اروپا دولت ایران بیطرفی کامل را اتخاذ کرده و چون حالیه دایره جنگ وسیع شده و ممکن است خاک ایران را فراگیرد، این بیطرفی رسماً در تاریخ اول نوامبر، به موجب فرمان همایونی، اعلام گردید. جنابعالی مأموریت دارید این تصمیم را به دولت... ابلاغ و از آن دولت تقاضا نمایید که برای اینکه خاک این دولت بیطرف میدان جنگ واقع نشود و اهالی بی‌گناه از مخاطرات منازعه که ابداً به آنها مربوط نیست مصون باشند دولت... بذل مساعی جمیله خود را دریغ نمایند».

دولت، فرمان شاه را همچنین به سفارتخانه‌های خارجی مقیم ایران ابلاغ کرد و از آنان خواست برای رعایت بیطرفی و احتراز از وقوع جنگ در ایران در نزد دولت متبوعه خود مساعی جمیله را به کار برند.

ساعاتی پس از صدور این فرمان، اعتمادالدوله حاکم ارومیه، طی تلگرامی خبر داد که عده‌ای از سپاهیان عثمانی از خط سرحدی سمت جرمی و بیه کار وارد خاک ایران شدند و با قشون روس که سرگرم سرکوب کردها بودند به جنگ پرداختند و عده‌ای از طرفین کشته شدند.

کارگزار تبریز در ۱۰ آبان (۱۳ ذیحجه / ۲ نوامبر) اطلاع داد:

«چند روز پیش علی‌افندی ملازم (ستوان یکم) با تغییر لباس به میان ایل ده بکری و سنگور و گورگ آمده و با رؤسای عشایر ملاقات کرده و از آنجا به ساوجبلاغ عزیمت کرده و اظهار داشته است که دولت عثمانی پس از عیداضحی اعلان جنگ خواهد داد. نصیرفاضل پاشای فریق، با شصت هزار تن از بغداد به صوب مرز ایران حرکت کرده و متصرف (فرماندار) کرکوک هم عازم رایت شده، مرگور، ترگور، لاهیجان و سردشت را اشغال خواهد کرد. علی‌افندی به عشایر محلی گفته است شما هم حاضر به جنگ باشید که پیش جنگ عساکر عثمانی خواهید بود».

برابر گزارش کارگزار تبریز «در شب پنجم ذیحجه، قادر افندی، کماندان رایت شبانه به پسوه در جنوب شرقی اشنو آمده و با امیرالعشایر محرمانه ملاقات کرده بود».

در ۱۰ آبان (۱۳ ذیحجه ۲ نوامبر) کروستوتس، وزیر مختار روسیه در تهران، در ملاقات با میرزا حسن مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزرا اظهار داشت. که گرچه عثمانیها به چند نقطه سرحد روسیه حمله کرده‌اند، اما رسماً اعلان جنگ نشده و مذاکرات بین

استانبول و پتروگراد جریان دارد. وزیر مختار عنوان کرد که در صورت اعلان جنگ از جانب عثمانی به روسیه، دولت روس ناچار خواهد شد برای حفظ قفقاز دست به عملیات نظامی در آذربایجان بزند؛ اما روسیه در خیال توسعه خاک و ضمیمه کردن آذربایجان به متصرفات خود نیست و این اقدامات علیه ایران نخواهد بود.

رئیس‌الوزرا از وزیر مختار درخواست کرد در صورتی که هنوز مذاکره میان پتروگراد و استانبول ادامه دارد ترتیبی داده شود که قوای روسی مستقر در آذربایجان این منطقه را تخلیه کنند و «از اینکه آذربایجان را از واقع شدن در میدان جنگ مصون می‌دارند بر ایران منت گذارند تا دولت ایران نیز از عثمانی بخواهد که از تجاوز به این ایالت خودداری کند».

در همان روز (۱۰ آبان / ۱۳ ذیحجه / ۲ نوامبر) یک دسته از نظامیان روس به طور ناگهانی به شهیندرخانه عثمانی و قنصلگری اتریش در تبریز یورش بردند و ضمن توقیف شهیندر عثمانی و قنصل اتریش و بردن آنان به پادگان قشون روس در تبریز، دفترخانه آنها را مهر و موم کردند. سپاهیان روس هنگامی که برای بازداشت ویلهلم لیتن، کنسول آلمان در تبریز، به قنصلخانه امپراتوری آلمان یورش بردند مرغ از قفس پریده و لیتن که از چند روز پیش این وضع را پیش‌بینی می‌کرد به قنصلخانه ایالات متحده آمریکا در شهر تبریز پناهنده شده و در حمایت پرچم اتازونی قرار گرفته بود.

در دیدار مشاورالممالک انصاری، نماینده وزارت امور خارجه، با کروتوتس و درخواست استخلاص نمایندگان کنسولی عثمانی و اتریش، وزیر مختار روس، ضمن بی‌اطلاعی از اعلان جنگ روس و عثمانی، قنصل عثمانی در تبریز را به تحریک علیه روسیه متهم کرد و گفت «اگر جنگ آغاز شده باشد. طبیعی است که قشون روس نمی‌توانند دشمن خود را نزدیک خود ببینند».

آرلف، کنسول روس در تبریز که سلطان بی‌تاج و تخت آن شهر بود، از مدتی پیش تصمیم به دستگیری دیپلماتهای ترک، اتریشی و آلمانی مقیم تبریز گرفته بود و بنابه اشاره او مقامات نظامی روس، در اوایل دوران جنگ، مرتضی قلیخان اقبال‌السلطنه ماکویی، فتودال و ملاک بزرگ ماکورا که هم در ایران، هم در عثمانی و هم در روسیه صاحب آب و ملک و خانه بود، به هنگام استفاده از آبهای گرم پیاتی گرسک (Piatigorsk) و یسن‌توکی (yessen tovoki) دستگیر و بازداشت کردند. گناه اقبال‌السلطنه رفت و آمد زیاد با عثمانیها و داشتن احساسات موافق عثمانی بود.

بنا به آنچه که ویلهلم لیتن در کتاب معروف خود «درام در ایران» می‌نویسد عاطف بیگ ژنرال کنسول عثمانی در تبریز وقوع جنگ بین عثمانی و روسیه را باور

نمی‌کرد و به علت داشتن سوابق خدمت در روسیه احساساتی موافق روسیه داشت. لیتن پس از آنکه از طریق تلگرام واصله از سفارت آلمان در تهران آگاه شد که احتمال دارد روسها مزاحمتی علیه او و دیگر اتباع آلمان در تبریز فراهم کنند همسر خود و یک دوشیزه آلمانی را به کنسولگری آمریکا فرستاد و از کنسول اتازونی تقاضای حمایت - در صورت حمله نظامیان روس - را کرد. چون گوردی پاتوک، کنسول آمریکا، به آنان اطمینان داد که خطری اتباع آلمان را تهدید نمی‌کند، شبانه به کنسولگری مراجعت کردند. ساعت ۱۰/۳۰ صبح روز دوشنبه آبان (۱۳ ذیحجه / ۲ نوامبر) غلام کنسولگری اطلاع داد که روسها دور کنسولخانه را محاصره کرده‌اند. لیتن و همسر او یک زن آلمانی از در پشت کنسولخانه خارج شدند و از میان شهر خود را به کنسولخانه آمریکا رساندند.

در بیانیه‌ای که همان روز از سوی کنسولگری روسیه در تبریز بر دیوارها و معابر شهر نصب شد آرف، کنسول روسیه، علت اقدام روسها را جلوگیری از آشوب قلمداد و اعلام کرده بود.

«چون فی الحقیقت انتظام مملکت آذربایجان را نظامیان روس به عهده گرفته‌اند و دولت ایران بالفعل قوه مکفی برای استقرار امنیت ندارد، اقدام به توقیف کنسول اتریش و شهیندر عثمانی شده و کنسول آلمان هم قبل از دستگیری در کنسولگری آمریکا متحصن شده است.»

چهار روز بعد گزارشهایی از حمله کردها و ترکها به نیروهای روس رسید و خبر قطع راه بین خوی و جلفا به وسیله عثمانیها و عشایر منتشر شد.

در تهران، وزارت امور خارجه، پیرامون بازداشت دیپلماتهای خارجی مقیم تبریز یادداشت‌های اعتراضی به سفارتخانه‌های روس و انگلیس ارسال داشت و به سفرای ایران در لندن و پتروگراد دستور داده شد مراتب را پیگیری کنند.

روسها در شهرهای آذربایجان شروع به دستگیری شهیندرها و مأمورین محلی کنسولگریهای متعدد عثمانی از جمله شهیندر ارومیه و شهیندر خوی کرده بدون توجه به پیامدهایی که از این رهگذر نصیب ایران می‌شد دستگیرشدگان را به تفلیس تبعید می‌کردند.

کالدول، سفیر آمریکا در تهران، ضمن ارسال یادداشتی به وزارت امور خارجه، اقدام کنسولگری آمریکا در تبریز را دایر بر پذیرفتن کنسول آلمان و اتباع آن کشور و نیز اتباع عثمانی در محوطه کنسولگری، به اطلاع دولت ایران رساند و برابر عرف دیپلماتیک خواستار اجازه دولت ایران در مورد این اقدام شد.

شهیندر عثمانی در آن شهر در نظر داشت عده‌ای را مأمور کند تا کنسول روس و

اوشاکف، معلم دسته قزاق ایرانی مقیم این شهر و ویس کنسول روس در بغداد را که به کرمانشاه آمده بود به قتل برسانند. کنسول روس از این توطئه آگاه شد و ضمن ملاقات کارگزار از او خواسته بود شهیندر عثمانی را از آن شهر اخراج کند. مشاورالممالک نماینده وزارت خارجه از وزیر مختار کروتوتس درخواست کرد به کنسول روس دستور دهد مزاحمتی برای شهیندر عثمانی ایجاد نکند و در صورت لزوم برای حفظ جان خود از حکومت مستحفظ و قراول بخواهد.

کروتوتس در پاسخ این اظهارات اظهار داشته بود که به قنسول روس دستور خواهد داد در صورت عدم تأمین جانی، شهر کرمانشاه را ترک کند و می‌افزود:

«توجه شما را به نکته دقیقی جلب می‌کنم و آن این است که ممکن است بعضیها به مناسبت اینکه عثمانیها مسلمان و هم مذهب هستند، احساسات آنها متمایل به عثمانیها باشد. اگرچه این دلیل منطقی است ولی نباید تاریخ را فراموش کنند و در خاطر نیاورند که هیچ وقت عثمانیها با ایرانیها دوست نبوده‌اند و در هیچ موقع از خصومت خودداری نکرده‌اند. مکرر برای روسیه موقع به دست آمده که از ایران منافع خاکی ببرند ولی در این صدد نبوده‌اند اما قصد عثمانیها نسبت به ایران این طور نیست و اگر ایران انتظار فایده داشته باشد این فایده از روسیه به ایران خواهد رسید. هرگاه در این موقع دولت ایران با ما همراه باشد ما قول می‌دهیم که بعد از جنگ، قشون خودمان را از ایران ببریم و یک مرتبه دیگر مصونیت و استقلال ایران را ضمانت نماییم».

در حالی که روسها شهیندر عثمانی و کنسول اتریش - هنگری را به صورت اسیر جنگی روانه تفلیس می‌کردند و سفارت عثمانی در تهران به وزارت امور خارجه اعتراض می‌کرد، علاءالسلطنه وزیر امور خارجه، با جنگ قلمی و لفاظیهای ادیبانه‌ای با سفارت عثمانی، حادثه مزاحمت برای شهیندر عثمانی و کنسول اتریش - هنگری را ناشی از فرس ماژور و ورود «قشون اجانب به داخل خاک مقدس دولت بیطرف ایران» می‌نامید و ضمن رد «پروتست و قیود احتیاطیه» خاطر «دقایق شناس» جناب سفیر را متوجه می‌کرد که «اگر تشبثات دوستدار نتیجه مطلوبه حاصل ننماید» قطعاً «هیچ نوع مسؤولیتی را به عهده اولیای عظام دولت متبوعه دوستدار» قرار نمی‌دهد و «اولیای دولت از آرایش به این مسؤولیت منزّه بوده» و «سهل است هرگونه خسارت سیاسی و مادی» را که از این وقایع به دولت وارد شود، با توجه به بیطرفی کشور و اعتراضهای مکرر به ورود قشون اجانب به خاک مقدس ایران، در گذشته و حال و آینده، در موقع لازم حقاً و اصولاً مطالعه خواهند کرد.

### حوادث خوزستان و محمره (خرمشهر)

همزمان با حوادثی که در آذربایجان و کردستان روی می‌داد و حکایت از روزهای